



قال الله تبارک و تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوره مبارکه شمس، آیه ۹

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

زندگی نامه علامه طباطبایی (ره)

شناسنامه مطلب	
t-317	کد مطلب
تزکیه‌ای / تقوای عمومی / علما و مواعظ / علمای ربانی / علمای مشهور معاصر / علامه طباطبایی	رده
تزکیه، تقوا، علمای ربانی، زندگی نامه، علامه طباطبایی	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

روزهای ماه «ذیحجه» ۱۳۲۱ ق. یکی پس از دیگری می‌گذشت و دل‌های شیفتگان بیت الله در هوای حرم الهی «لیک شوق» سر می‌داد. یاد عرفات و نام مشعر عطش دیدار به جانها داده بود.

ناگاه «کعبه کرامت الهی» زیبا چهره‌ای نورانی را در آغوش پدر و مادری مهربان نهاد. گویی بار دیگر «زمزم» لطف خداوندی رخ نشان داده است.

آری طفلی دیده به جهان گشود که نور سیادت بر سیمای بلورینش آینده‌ای روشن را خبر می‌داد. نام او را «محمد حسین» نهادند و آن را به تبرک نام «جَد و فرزند» مایه برکت شمردند. زیرا خاندان محمد حسین، خانواده‌ای اصیل بود که همواره بیرق بزرگی در دست داشته و شهر تبریز لبریز از نام آنان بوده است.

«سراج الدین عبدالوهاب» جد معروف اوست که با وساطت وی، نبرد خونین دولت ایران و عثمانی، در سال ۹۲۰ قمری پایان یافت و «مرحوم میرزا محمد تقی قاضی طباطبائی» شخصیت دیگری است که از قرن‌ها پیش تاکنون شرافت و بزرگواری را از آن خاندان بزرگ قاضی طباطبائی تبریز کرده است.

طفولیت و توفان حوادث

دوران کودکی «محمد حسین» با توفان حوادث و بلا همراه بود. بیش از پنج بهار از عمر عزیزش نگذشته بود که مادری مهربان و با فضیلت را از دست داد. بغض غم و اندوه بی‌مادری او را رها نکرده بود که گرد یتیمی بر وجودش سنگینی کرد و از دیدن روی پدر محروم شد. همراه با برادر کوچکتر خود تنها ماند اما همواره دست لطف خداوندی سایه‌بان مرحمتی بر سر او بود. مدت زیادی از تحصیل او نمی‌گذشت که علاوه بر قرآن مجید، کتابهای گلستان، بوستان، اخلاق مصور، تاریخ معجم، ارشاد الحساب، نصاب الصبیان و دیگر کتابهای متداول در مدارس آن روز را فرا گرفت.

صرف و نحو و معانی و بیان را نزد استاد خویش مرحوم شیخ محمد علی سرابی آموخت و پس از آن با گامی بلند و همتی فراتر، سطوح عالی در فقه، اصول، فلسفه و کلام را در زادگاه خود نزد اساتید آن خطّه تحصیل کرد. روح لطیف او، ذوقی هنری به وی بخشیده بود. دستمایه‌ای که با کمک آن توانست خوشنویسی را در اوان عمر خود از آقا میرزا علی نقی بیاموزد.

با سپری شدن ایام تلخ و ناکامی طفولیت، شکوفه‌های رشد و تکامل بر شاخسار وجود سید محمد حسین نمایان شد. وی از سال ۱۲۹۷ ش. تا ۱۳۰۴ علوم بسیاری آموخت. در این مدت، تمامی درسهای مربوط به سطح را فراگرفت و با شور و شوق بسیاری کتابهای مربوط به ادبیات، فقه، اصول، کلام و معارف اسلامی را آموخت.

او خود از روزگار تحصیل خود چنین بازگو می‌کند:

«در اوایل تحصیل که به نحو و صرف اشتغال داشتم علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می‌خواندم نمی‌فهمیدم ... پس از آن یک بار عنایت خدایی دامنگیرم شده، عوضم کرد. در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم؛ به طوری که از همان روز تا پایان تحصیل که تقریباً هیجده سال طول کشید هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، احساس خستگی و دلسردی

نکردم و زشت و زیبایی جهان را فراموش کردم ... در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می‌پرداختم بسیار می‌شد - به ویژه در بهار و تابستان - که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذراندم ...» [۱]

عشق و شور به تحصیل و تکامل استاد را بر آن داشت که از شهر خویش رو به سوی، سینای اسرار «نجف اشرف» هجرت کند. تاز شراب عشق علی - علیه السلام - جامی نوشیده و طریق معرفت و راه رستگاری را بهتر و بیشتر بیاماید.

با اولین نگاه به قبه و بارگاه امیر المؤمنین آخرین کلام خویش را زده و می‌فرماید:

«یا علی! من برای ادامه تحصیل به محضر شما شرفیاب شده‌ام ولی نمی‌دانم چه روشی پیش گیرم ... از شما می‌خواهم که در آن چه صلاح است، مرا راهنمایی کنید».

چند روزی نمی‌گذرد که نصر الله و یاری الهی به دست مولای متقیان به سوی استاد می‌آید. شخصیت وارسته‌ای چون حاج میرزا علی آقا قاضی - قدس سره - به سراغ وی آمده و خطاب به او این گونه می‌گوید:

«کسی که به قصد تحصیل به نجف می‌آید؛ خوب است علاوه بر تحصیل، از فکر تهذیب خود غافل نماند.»

کیمیای وجود مرحوم قاضی، روح و روان استاد را دگرگون کرده و برنامه‌ای روشن و نورانی برای آینده او ترسیم می‌کند. از آن روز کتابی دیگر از زندگی استاد فرزانه باز می‌شود که صفحه آغازین آن با این جمله شروع می‌گردد:

علم نبود غیر «علم عاشقی» ما بقی تلبیس ابلیس شقی [۲]

طلوع عشق و اندیشه

مفسر فرزانه مدت یازده سال در کنار مرقد نور آفرین امیر المؤمنین - علیه السلام - کسب علم کرده وی خوشه چین زبر دست بود که بیشترین استفاده را از فرصت فراهم آمده نمود. فقه، اصول، فلسفه، ریاضیات، رجال را از محضر اساتیدی والا مقام فرا گرفت. بزرگانی چون: آیه الله نائینی، سید ابو الحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه‌ای، سید ابو القاسم خوانساری، حجت، حاج میرزا علی ایروانی و میرزا علی اصغر ملکی.

سر سلسله اساتید ایشان مرحوم قاضی است. شخصیتی که «سید محمد حسین» را «علامه» کرد و جام وجود این انسان پاک را جرعه‌های حیات ابدی و معنویت جاودانه بخشید. مرحوم علامه پیرامون استاد خود مرحوم قاضی چنین می‌فرماید:

«ما هرچه داریم ... از مرحوم قاضی داریم. چه آن چه را که در حال حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه طریقی که خودمان داریم و از مرحوم قاضی گرفته‌ایم.»

بازگشت به تبریز

دست تقدیر، رجعت فرزانه اندیشمند را رقم زد. پس از سالها اندوختن معارف ناب، در سال ۱۳۱۴ ش. مجبور به بازگشت به زادگاه خویش گردید. دوران تلخ کامی و غربت از مهد علم و دانش از این زمان شروع شد اما مدتی نگذشت که لطف خفی الهی خود را از سرایرده حکمت خداوندی نشان داد. کار تدریس و تحقیق شروع شد و اولین غنچه‌های «المیزان» با نمودی در «بحار الانوار» بر شاخسار علامه روید.

هجرت به قم

دوران ده ساله اقامت علامه در تبریز همراه با تدریس و تألیف سپری شد و فصلی جدید از حیات وی را فراهم کرد. تا این که «فیض روح القدس» بار دیگر مدد فرمود و با آمدن چنین آیه‌ای در استخاره، علامه راهی قم گردید:

«هَذَاكَ الْوَلَايَةِ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا» [۳]

(در آن جا، یاری به خدای حق تعلق دارد. اوست بهترین پاداش و بهترین فرجام)

و آن روز حوزه علمیه قم از ضربات سهمگین رضا خان، رهایی یافته بود و با حضور آیات و مراجع بزرگوار چون آیه الله بروجردی انسجام بیشتری پیدا کرده بود، فرصتی طلایی فراهم آمده بود تا علامه طباطبایی، نیازهای جامعه را سنجیده و بر طبق آنها، برنامه‌ای منظم و کارآمد تنظیم کند. تفسیر و فلسفه درسهایی بود که - براساس احساس وظیفه علامه - شروع شد و تعجب بسیاری را برانگیخت چرا که تدریس تفسیر دانشی به دور از تحقیق تلقی می‌شد اما پشتکار و اخلاص علامه کار را بدان جا رساند که «المیزان» حاصل سالهای تلاش و تدریس گردید.

درس فلسفه نیز در آن عصر خوشنام نبود. از این رو تلاشهای بسیاری در تعطیل این درس انجام می‌شد اما رفتار مؤدبانه استاد و برخورد مهربانانه آیه الله العظمی بروجردی ابرهای تیره سوء تفاهم‌ها را کنار زد و سعایتها را بی‌اثر نمود. [۴]

به هر روی تشکیل جلسات عمومی و خصوصی این عالم فرهیخته و حضور شاگردان اندیشمندی چون آیه الله مطهری باعث نقد و بررسی فلسفه‌های غربی - مخصوصاً ماتریالیسم دیالکتیک - گردید و آثار و برکات جاودانه‌ای در تدوین کتب فلسفی به همراه خود آورد.

... هر روز که سپری می‌شد ابعاد علمی و چهره چشمگیر علامه بیشتر از گذشته نمایان می‌شد. شعاع شخصیت این استاد فرزانه به داخل کشور محدود نگردید، بلکه اندیشمندان بسیاری را به سوی خویش کشاند و در تمام ابعاد اسلام به بحث و گفتگو با آنان منجر شد. این عظمت بدان جا انجامید که دولت آمریکا توسط شاه ایران از علامه دعوت رسمی کرد تا در دانشگاه‌های آن کشور «فلسفه شرق» را تدریس نماید! روح بلند و بینش کم نظیر علامه دست رد به آن همه اصرار زد. او زندگی محقّرانه در قم و جلسات درس با طلاب و تربیت شاگردانی فاضل را بر تمامی ظواهر فریبا ترجیح می‌داد. [۵]

«انبوه دانش» و «کیمیای ایمان» علامه آثاری گرانبها و جاودانه بسان مشعلی فروزان فرا راه دانش پژوهان آفرید کتابهایی چون:

۱. تفسیر المیزان

دائرة المعارفی از معارف و در بردارنده بحثهای اعتقادی، تاریخی، فلسفی، اجتماعی و ... با تکیه بر قرآن کریم. اثری سترگ که استاد شهید مطهری ۶۰ سال یا ۱۰۰ سال دیگر زمان درک عمق و ارزش این کتاب می‌داند. [۶] این کتاب ثمره‌ای کم نظیر از بیست سال تلاش شبانه روزی علامه است. نقطه آغازین این تألیف به برکت غور و ژرف نگری در روایات بحار الانوار بود علامه سبک این تفسیر را از مرحوم قاضی آموخت و در قم عملی ساخت.

۲. بدایة الحکمة

کتابی که یک دوره تدریس فشرده فلسفه برای دوستداران علوم عقلی در قم و سپس دانشگاههای کشور گردید.

۳. نهاية الحکمة

این اثر برای تدریس فلسفه با توضیحی بیشتر، عمقی افروتر و سطحی عالی‌تر تدوین شده است.

۴. اصول فلسفه و روش رئالیسم

بینش علامه پیرامون نظرات مادیون و ماتریالیستها باعث فراهم آوردن این اثر گردید برکت این کتاب موجب هدایت بسیاری از جوانان مسلمان و نجات آنان از هلاکت کفر و الحاد شد. اثری که پاورقیهای استاد مطهری عنایتی افزون بدان بخشیده است.

۵. حاشیه بر کفایه

کتابی اصولی پیرامون قوانین استنباط است که به تازگی چاپ شده است.

۶. شیعه در اسلام

دوره‌ای کامل از اعتقادات و معارف شیعه در این اثر نفیس به چشم می‌خورد.

۷. مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن

او که محقق فرانسوی است پیرامون چگونگی شیعه و مباحث اعتقادی و ... مذاکراتی با علامه داشته که در این کتاب وجود دارد.

۸. خلاصه تعالیم اسلام

خلاصه آن چه هر مسلمان متعهد باید از آن آگاهی داشته و خود را بدان زینت دهد، در این اثر بیان شده است.

۹. روابط اجتماعی در اسلام

انسان و اجتماع و رشد اجتماعی او، پایه زندگی اجتماعی، آزادی در اسلام و ... مباحثی است که در این کتاب بدانها پرداخته شده است.

۱۰. بررسیهای اسلامی

مجموعه‌ای است زرّین از مقالات استاد که بسان دائرة المعارفی از معارف ناب اسلامی جمع آوری شده است.

۱۱. آموزش دین

کتابی با قلم روان و مطالبی لازم و ضروری است که برای دانش آموزان نوشته شده است.

۱۲ و ۱۳ و ۱۴. رساله انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا

این کتاب که اکنون با نام «انسان از آغاز تا انجام» ترجمه شده است مباحثی مفید از عوالم سه گانه ماده، مثال و عقل مطرح کرده و پیرامون شبهات و دغدغه خاطر جوانان مطالبی بسیار مفید و لازم ارائه کرده است.

۱۵ تا ۴۱.

رساله‌هایی گوناگون درباره قوه و فعل، صفات، افعال الله، وسائط، نحو، صرف، ... این مجموعه ۲۶ رساله است که بنا به ضرورت و نیاز جامعه توسط علامه نگاشته شده است.

۴۲. دیوان شعر فارسی

مجموعه‌ای از اشعار چشمگیر و عمیق علامه که طی سالیان متمادی سروده شده است.

۴۳. سنن النبی

سیره و روش رسول الله - صلی الله علیه و آله - در بین مردم و همراه خانواده در این اثر به چشم می‌خورد.

۴۴. لبّ اللباب

مجموعه درسهای اخلاق استاد که از سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹ قمری برای برخی از فضایی حوزه قم بیان فرموده‌اند.

۴۵. حاشیه بر اسفار

نظرات استاد فرزانه علامه طباطبایی بر اسفار در این کتاب جمع آوری شده است. [۷]

شاگردان

«همای همت» علامه، باعث تربیت «مه گونه‌هایی» شده تا آن گاه که خورشید وجودش رخ در نقاب خاک می‌کشد، اینان چون ماهتاب هدایت نور افشانی کنند.

شاگردان علامه، دهها نفر از بزرگان و فرهیختگان کنونی در حوزه‌های علمیه می‌باشند که به تّی چند از آنان اشاره می‌شود.

حضرات آیات و حجج اسلام:

۱. شهید مرتضی مطهری ۲. شهید سید محمد حسینی بهشتی ۳. امام موسی صدر ۴. ناصر مکارم شیرازی ۵. شهید محمد مفتاح ۶.
- شیخ عباس ایزدی ۷. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی ۸. عز الدین زنجانی ۹. محمد تقی مصباح یزدی ۱۰. ابراهیم امینی ۱۱. یحیی انصاری ۱۲. سید جلال الدین آشتیانی ۱۳. سید محمد باقر ابطّی ۱۴. سید محمد علی ابطّی ۱۵. سید محمد حسین کاله زاری

۱۶. حسین نوری همدانی ۱۷. حسن حسن زاده آملی ۱۸. سید مهدی روحانی ۱۹. علی احمدی میانجی ۲۰. عبدالله جوادی آملی و

...

جلوه‌های جاودانه (داستانهایی از زندگانی علامه)

علامه طباطبایی این عالم سترگ و تابناک، چهره‌ای الهی بود که با دو بال قرآن و عترت پرواز کرد. به بلندای جاودانگی و ابدیت رسید و برای همیشه اسطوره‌ای شکوهمند گردید. در این فرصت بر آنیم تا گوشه‌هایی از زندگی سراسر روشن او را یاد آور شویم:

الف. ارادت به اهل بیت - علیهم السلام -

استاد هفته‌ای يك بار - حداقل - به حرم حضرت معصومه - علیها السلام - مشرف می‌شد. پیاده می‌رفت و در بین راه اگر پوسته پرتقال یا خیار و موز می‌دید با ته عصا آن را از مسیر مردم کنار می‌زد. در ایام تابستان غالباً به مشهد مقدس مشرف می‌شد. شبها به حرم امام رضا - علیه السلام - رفته، در بالای سر می‌نشست و با حال خضوع و خشوع به دعا و زیارت می‌پرداخت. به پیامبر - صلی الله علیه و آله - و ائمه - علیهم السلام - علاقه بسیاری داشت و با کمال ادب و احترام از آنها نام می‌برد، در مجالس روضه خوانی شرکت می‌کرد و برای مصایب اهل بیت شدیداً اشک می‌ریخت. [۸]

«علامه در ماه رمضان روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه - علیها السلام - افطار می‌کرد، ضریح مقدس را می‌بوسید سپس به خانه می‌رفت این ویژگی اوست که مرا به شدت شیفته ایشان نموده است.» [۹]

«فعالیت‌های شبانه روزی علمی، او را از توسل در عرض ادب به پیشگاه مقام رسالت و ولایت باز نمی‌داشت. ایشان موفقیت خویش را مرهون همین توسلات می‌دانست. و آن چنان به سخنان معصومین احترام می‌گذاشت که حتی در برابر روایات مرسل و ضعیف السند هم به احتمال این که از بیت عصمت صادر شده است، رفتار احتیاط آمیزی داشت. و بر عکس کوچک‌ترین سوء ادب و کژ اندیشی را نسبت به این دودمان پاک و مکتب پر افتخار تشیع قابل چشم پوشی نمی‌دانست.» [۱۰]

«آن گاه که نام یکی از معصومین - علیهم السلام - برده می‌شد اظهار تواضع و ادب در سیمای ایشان مشهود می‌شد و نسبت به امام زمان - علیه السلام - تجلیل خاصی داشته مقام و منزلت آنها و حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و حضرت صدیقه کبری - علیها السلام - را فوق تصور می‌دانستند. يك نحو خضوع و خشوع واقعی نسبت به آنها داشته و مقام و منزلت آنان را ملکوتی می‌دانستند.» [۱۱]

ب. شرح صدر علامه

یکی از شاگردان ایشان که مدت سی سال با استاد مأنوس بوده، پیرامون خصوصیات اخلاقی آن عالم فرزانه چنین نوشته است:

«علامه انسانی وارسته، مذهب، خوش اخلاق، مهربان، عفیف، متواضع، مخلص، بی هوا و هوس، صبور، بردبار، شیرین و خوش مجلس بود. من در حدود سی سال با استاد حشر و نشر داشتم ... به یاد ندارم که در طول این مدت حتی يك بار عصبانی شده باشد و بر سر شاگردان داد بزند یا کوچکترین سخن تندي یا توهین آمیزی را بر زبان جاری سازد. خیلی آرام و متین درس می‌گفت و هیچ گاه داد و فریاد نمی‌کرد، خیلی زود با افراد انس می‌گرفت و صمیمی می‌شد. با هر کس حتی کوچکترین فرد طلاب چنان انس می‌گرفت که گویا از دوستان صمیمی اوست ... گاهی که به عنوان استاد مورد خطاب قرار می‌گرفت می‌فرمود: «این تعبیر را دوست ندارم، ما این جا گرد آمده‌ایم تا با تعاون و هم فکری، حقایق و معارف اسلامی را دریابیم» استاد بزرگوار بسیار مؤدب بود به سخنان دیگران خوب گوش می‌داد، سخن کسی را قطع نمی‌کرد و اگر سخن حقی را می‌شنید تصدیق می‌کرد، از مباحثات جدلی گریزان بود ولی به سؤالات، بدون خودنمایی پاسخ می‌داد.» [۱۲]

یکی از شخصیت‌های مارکسیست با علامه به بحث و گفتگو نشسته بود و سرانجام موحد و مسلمان گردید هنگامی که یکی از دوستان او پیرامون مناظره و گفتگوی دوست خود با علامه پرسش کرد، وی شخصیت علامه را این گونه باز گو می‌کند:

«آقای طباطبایی مرا موحد کرد. هشت ساعت ما با هم بحث کردیم. يك کمونیست را الهی و يك مارکسیست را موحد کرد او حرف توهین آمیز هر کافری را می‌شنید و نمی‌رنجید و پرخاش نمی‌کرد.» [۱۳]

ج. آینه اخلاص

استاد جعفر سبحانی روحیات علامه را چنین توصیف می‌کند:

«ما با این که با ایشان انس بیشتری داشتیم يك بار هم به خاطر نداریم که مطلبی را به عنوان تظاهر به علم یاد آور شود یا سخن را سؤال نشده از پیش خود مطرح کند.» [۱۴]

هنگامی که یکی از علمای حوزه علمیه قم از تفسیر عظیم المیزان در حضور ایشان تعریف می‌کند، علامه با نیم نگاهی به او می‌فرماید:

«تعریف نکن که خوشم می‌آید و ممکن است خلوص و قصد قربتم از بین برود.» [۱۵]

و آن گاه که یکی از اساتید اندیشمند حوزه رساله امامت خود را برای نظریاتی خدمت علامه می‌دهد، ایشان پس از مطالعه می‌فرماید:

«چرا دعای شخصی کردید؟ (بارالها توفیق فهم آیات الهی را به این جانب مرحمت بفرما) چرا در کنار سفره الهی دیگران را شرکت ندادی ... تا آن جایی که خودم را شناختم، دعای شخصی در حق خودم نکردم.» [۱۶]

د. تعبد و بندگی

استاد فرزانه، مرحوم علامه از مرز مراعات واجبات و مستحبات پافراتر گذارده و خود را مقید به ترك اولی کرده بود و همیشه ذکر الهی بر لب داشت و هیچ گاه از توجه به پروردگار غافل نمی‌شد.

«اخلاق ایشان اخلاقی قرآنی بود، گویا اخلاقش «قرآن» بود. هر آیه‌ای که خداوند در قرآن نصب العین انسان کامل می‌داند ما در حد انسانی که بتواند مبین و مفسر قرآن باشد در این مرد بزرگ می‌یافتیم. مجلس ایشان، مجلس ادب اسلامی و خلق الهی بود و ترک اولی در ایشان کمتر اتفاق می‌افتاد. نام کسی را به بدی نمی‌برد. بد کسی را نمی‌خواست و سعی می‌کرد خیر و سعادت همگان را مسئلت کند.» [۱۷]

طهارت باطن استاد زبانزد خاص و عام بود. بسیاری از شبها را تا صبح به عبادت و بیتوته می‌پرداخت. در ماه مبارک رمضان فاصله بین غروب آفتاب تا سحر را به تهجد ذکر مشغول بود.

هـ. اخلاق علامه در منزل

دختر استاد چگونگی برخورد پدر خود را با اطرافیان این گونه بیان می‌کند:

«اخلاق و رفتار ایشان در منزل «محمّدی» بود. هرگز عصبانی نمی‌شد و هیچ وقت صدای بلند ایشان را در حرف زدن نشنیدیم. در عین ملایمت، بسیار قاطع و استوار بودند و مقید به نماز اول وقت، بیداری شبهای ماه رمضان، قرائت قرآن با صدای بلند و منظم در کارها بودند. دست رد به سینه کسی نمی‌زدند و این به سبب عاطفه شدید و رقت قلب بسیار ایشان بود.

... بسیار کم حرف بودند، پر حرفی را موجب کمی حافظه می‌دانستند. بسیار ساده صحبت می‌کردند به طوری که گاهی آدم گمان می‌کرد این یک فردی عادی و عامی است ... می‌گفتند شخصیت را باید خدا بدهد با چیزهای دنیوی هرگز انسان شخصیت کسب نمی‌کند ... آرام و صبور با مسائل برخورد می‌کردند. با این که وقت زیادی نداشتند ولی طوری برنامه ریزی می‌کردند که روزی یک ساعت بعد از ظهرها در کنار اعضای خانواده باشند ... رفتارشان با مادر بسیار احترام آمیز و دوستانه بود همیشه طوری رفتار می‌کردند که گویی مشتاق دیدار مادر هستند. ما هرگز بگو مگو و اختلافی بین آن دو ندیدیم ... آن دو واقعاً مانند دو دوست با هم بودند. در خانه اصلاً مایل نبودند کارهای شخصی‌شان را کس دیگری انجام دهد ... ایشان برای بچه‌ها مخصوصاً دخترها ارزش بسیاری قائل بودند. دخترها را نعمت خدا و تحفه‌های ارزنده‌ای می‌دانستند. همیشه بچه‌ها را به راستگویی و آرامش دعوت می‌کردند. دوست داشتند آوای صوت قرآن در گوش بچه‌ها باشد. برای همین منظور قرآن را بلند می‌خواندند و به مؤدب بودن بچه اهمیت می‌دادند و رفتار پدر و مادر را به بچه‌ها مؤثر می‌دانستند. درباره مادر می‌فرمود: این زن بود که مرا به این جا رساند. او شریک من بوده است و هر چه کتاب نوشته‌ام نصفش مال این خانم است.» [۱۸]

و. شناخت مقتضیات زمان و مکان

«توجه به جهان اطراف» و بررسی «وضعیت حال و آینده» از نشانه‌های بارز استاد والا مقام، مرحوم علامه طباطبایی است ایشان در سالهای دهه ۲۰ و ۳۰ نقش حساس در هدایت جامعه داشت. با هجوم شبهات دشمنان، سلاح قلم به دست گرفته و کاری کارستان می‌کرد. فلسفه مادی و افکار غربی را پوچ و بی‌مقدار جلوه داد و حساسیتهای زمان را به کار گرفت. هدایت فوج فوج جوانان کار کم نظیری بود که «علامه» یارای آن را داشت و به خوبی از عهده آن برآمد. پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی (ره) «حکومت

اسلامی» موضوع درس وی گردید و مقالاتی در این زمینه نگاشت و در آنها توانایی حکومت اسلامی را در اداره جامعه و قدرت ولایت فقیه را اثبات کرد. [۱۹]

ز. همراه با امام (ره)، همگام با انقلاب

از دیر زمان ارادت و علاقه وافری بین علامه و حضرت امام خمینی - رضوان الله علیهما - به چشم می‌خورده است. چون هر دو از هوا و هوس به دور بودند نسبت به یکدیگر احترام می‌گذاشتند [۲۰] «رابطه دوستانه آن دو بزرگوار از قدیم برقرار و علامه نسبت به حضرت امام احترام قائل بود. نسبت به انقلاب نظر مساعد داشت و از مسائل سیاسی با اطلاع بود. وی نسبت به اوضاع جامعه بسیار ناراضی و از شاه و رژیم او منزجر بود.

يك بار به ایشان گفته شد که شاه تصمیم گرفته است دکترای فلسفه به شما بدهند. ایشان خیلی ناراحت شدند و اعلام کردند به هیچ وجه تن به قبول چنین چیزی نخواهند داد ... و در پایان از اصرار زیاد - رئیس دانشکده الهیات آن زمان - گفتند: «من از شاه هیچ ترسی ندارم و حاضر به قبول دکتری نیستم.» [۲۱]

ح. جلوه‌های هنری و ادبی علامه

خط نستعلیق و شکسته علامه از بهترین و شیواترین انواع خط بود. گاهی استاد از روزهایی که با برادرش در تبریز در دامنه کوه‌های اطراف از صبح تا به غروب به نوشتن خط مشغول بودند، یاد می‌کرد. خط‌هایی که تعجب ایشان را بر می‌انگیخت و یا سخن از زمانی می‌کردند که علاقه بسیاری به نقاشی داشتند و تمام پول و وقت خود را صرف خرید کاغذ و نقاشی بر آنها می‌نمودند.

از جمله جلوه‌های دیگر استاد؛ تجلی ایشان در آینه شعر است. اشعار بسیار ارزشمند و چشمگیری که توسط علامه سروده شده و سر آمد گردیده است. «مرا تنها برد» و «پیام نسیم» و «هنر عشق» از جمله اشعار گران سنگی است که از علامه باقی مانده است.

وفات

... سرانجام پس از ۸۱ سال و ۱۸ روز عمر با برکت و زندگی پرتلاش، روح پاک و الهی آن حکیم عارف و مفسر وارسته به دیار قدسی و ملکوت رهسپار شد.

آری در ۱۸ محرم ۱۴۰۲ قمری (۲۴ آبان ۱۳۶۰ شمسی) غبار غم و بیرق ماتم در سراسر میهن اسلامی بر پا شد و دل‌های پاک اندیشمندان و بزرگان عرصه علم و دانش غرق اندوه گردید. حضرت امام خمینی - قدس سره - ضمن اظهار هم‌دردی، با برپایی مجلس ختم برای مرحوم علامه این ضایعه اسفناک را تسلیت گفتند. و در پی آن دیگر مراجع و شخصیت‌های علمی، مذهبی و اجتماعی چون آیه الله العظمی گلپایگانی - قدس سره - آیه الله خامنه‌ای و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در این ماتم جانکاه به سوگ نشستند و مراسم

بسیاری برپا کردند. شاگردان و دیگر ارادتمندان چشمه فیاض الهی با سرودن اشعاری پر بها، غم و اندوه خود را بیان نمودند. و دیگر اقشار مردم یاد و خاطره آن اسوه جاودانه و مرد الهی را گرامی داشتند. [۲۲]

رحمت الهی و درجات خداوندی نصیب همیشه او باد.

احمد لقمانی، تلخیص از کتاب گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۴

<http://allametabatabaei.ir/>

[۱]. یادنامه علامه طباطبائی، به قلم جمعی از فضلاء و دانشمندان از شاگردان علامه، ص ۵۳.

[۲]. شیخ بهایی (رضوان الله علیه).

[۳]. سوره کهف، آیه ۴۴.

[۴]. یاد نامه علامه طباطبائی، ص ۱۴۲.

[۵]. مهر تابان، علامه تهرانی، ص ۲۸.

[۶]. رك: احیاء تفكر اسلامي، استاد شهید آية الله مرتضی مطهری.

[۷]. یادنامه علامه طباطبائی، ص ۱۹۱-۲۱۲.

[۸]. همان، از آیت الله ابراهیم امینی، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

[۹]. مجله پیام انقلاب، ۱۳۶۳/۸/۱۹، از استاد شهید آية الله مرتضی مطهری.

[۱۰]. یادنامه علامه طباطبائی، از استاد محمد تقی مصباح یزدی، ص ۱۳۷.

[۱۱]. مهر تابان، ص ۵۶.

[۱۲]. یاد نامه علامه طباطبائی، از آیت الله ابراهیم امینی، ص ۱۲۲-۱۲۴ و ۱۲۸.

[۱۳]. یادها و یادگارها، آية الله جوادی آملی، ص ۵۸ و ۵۹.

[۱۴]. همان، ص ۵۹.

[۱۵]. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۷/۲۳.

[۱۶]. یادها و یادگارها، ص ۸۳-۸۴.

[۱۷]. همان، از آية الله جوادی آملی، ص ۶۱.

[۱۸]. همان، از نجمة السادات طباطبائی، ص ۴۰-۵۱.

[۱۹]. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۲/۱۶، از حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی؛ یادها و یادگارها، از آية الله جوادی آملی، ص ۷۳.

[۲۰]. یادها و یادگارها، از آية الله امینی، ص ۸۹.

[۲۱]. همان، از نجمة السادات طباطبایی، ص ۵۲ و ۵۳.

[۲۲]. یاد نامه علامه طباطبایی، ص ۷-۱.